فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc469091826)

[استدلال اول و تمسک به علم اجمالی 2](#_Toc469091827)

[استدلال دوم 2](#_Toc469091828)

[اشکال استدلال دوم 3](#_Toc469091829)

[جواب اشکال استدلال دوم 3](#_Toc469091830)

[استدلال سوم 4](#_Toc469091831)

[مسالک متکلم و قانون‌گذار 4](#_Toc469091832)

[مسلک شارع 5](#_Toc469091833)

[روش حجّیت اصالة العموم 5](#_Toc469091834)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ لزوم فحص از مخصص

# اشاره

بحث در این بود که؛ آیا قبل از فحص از مخصص؛ می‌توانیم به عام عمل بکنیم یا نه؟ به‌عبارت‌دیگر؛ مجتهد می‌تواند قبل از آنکه؛ فحص تامی از مخصصات یک عام؛ به عمل بیاورد، به عام استناد بکند و طبق آن نظر بدهد یا نه؟

بیان شد که؛ مشهور و قاطبه بزرگان؛ معتقدند که قبل از فحص تام؛ به عمومات و اطلاقات نمی‌شود عمل کرد، بعدازاینکه مجتهد به منابع در مظان ارتباط با بحث مراجعه کرد و همه آن‌ها را تتبع کرد؛ بعد می‌تواند به عام؛ تمسک بکند و به آن فتوا بدهد، این نظر ازلحاظ استدلال؛ با دشواری‌هایی مواجه است.

# استدلال اول و تمسک به علم اجمالی

استدلال اول؛ تمسک به علم اجمالی بود، با این تقریر که؛ وقتی به فضای شرع مراجعه می‌شود؛ یقین داریم این عموماتی که در قرآن یا روایات واردشده؛ به عمومش باقی نیست، با یک مخصص‌هایی تضییق شده، علم اجمالی مانع از این است که؛ تمسک به عام بشود، بلکه باید فحص شود که؛ علم اجمالی منحل شود.

به استدلال اول، اشکال شد و پاسخ داده شد، ما اشکال را بر این استدلال وارد می‌دانستیم؛ یعنی دلیل را اخص از مدعا می‌دانستیم، می‌گوییم؛ این دلیل تا حدی همراه ماست، تا آنجایی همراه ما هست که؛ علم اجمالی منحل نشده باشد، اما در میانه راه؛ علم اجمالی منحل می‌شود، اگر این دلیل را می‌خواستیم بپذیریم؛ تا حدودی می‌گوید که تفحص بکن، بعدازآنکه علم اجمالی منحل شد؛ دیگر نیازی به تفحص نیست، درحالی‌که تفحص در کتب و ابواب روایی مرتبط با یک بحث؛ تا آخر لازم است و در میانه راه نمی‌شود؛ متوقف شد.

# استدلال دوم: امر به تفقه و تعلم دین

استدلال دوم؛ در کلام مرحوم خوئی و آقای ضیاء عراقی و بعضی دیگر، تمسک به آیات و اخبار مربوط به تفقه و تعلم احکام و مسائل بود، مجموعه‌ای از آیات و روایات داریم و بیانشان این است که؛ می‌گوید تعلم کنید و یاد بگیرید و در دین تفقه بکنید.

تقریبش هم این بود که؛ روایات بیان دارند؛ تفقه در دین بکنید و می‌گوید که؛ تتبع بکنید و طبق این تتبع باید تمام مخصصات دیده شود.

# اشکال استدلال دوم

دلیل دوم؛ مورد مناقشه شهید صدر قرارگرفته بود و این‌طور بود که؛ ایشان می‌فرمایند؛ تمسک به عام؛ در شبهه مصداقیه است، برای اینکه؛ می‌گویند؛ تفقه در دین بکنید. تا زمانی که علم اجمالی باشد؛ این ادله هم هستند، امّا بعدازاینکه؛ علم اجمالی منحل شد؛ ادله؛ تمسک به عام در شبهه مصداقیه است، برای اینکه نمی‌داند که؛ آیا دین در این موضوع چیز دیگر هم دارد یا نه؟ به‌عبارت‌دیگر؛ اگر بخواهیم به این عام در این شبهه تمسک بکنیم؛ حالتی از دور پیش می‌آید.

# جواب اشکال استدلال دوم

جواب از این اشکال این بود که؛ بیان خطابی که می‌گوید؛ تفقه بکن، تعلم بکن؛ بر محور تعلم و تفقه؛ استوارشده است، زمانی که دلیل می‌گوید؛ تفقه بکن یا تعلم بکن یا تحقیق بکن، در دلش این نهفته است که؛ همه جوانب را در نظر بگیر و جوانب را بررسی بکن، ولو اینکه علم اجمالی ندارید.

ممکن کسی در مقابل این جواب بگوید که؛ این دلیل به‌تنهایی تمام نیست، مگر اینکه دلیل بعدی را هم ضمیمه کنید، برای اینکه؛ زمانی خطاب می‌گوید؛ تفقه مثلاً در این موضوع بیع بکنید؛ یعنی همه ابعاد مسئله را بررسی بکنید؛ حتی آن چیزهایی را که احتمال می‌دهید، منتهی بررسی شما باید بر اساس قواعد عقلائیه باشد، مثلاً عقلا می‌گویند؛ نمی‌شود به این عام تمسک بکنید؛ مگر اینکه مخصصات را ببینید و منفصل‌ها را ببینید، تمسک به تفقهوا؛ آن‌طور که در کلام آقای خوئی بود و ما هم آن را مقابل شهید صدر تقویت کردیم؛ متوقف بر این است که؛ ازنظر روش استظهارات عقلائیه؛ عقلا بگویند که؛ این عام قبل از فحص از مخصص؛ معتبر نیست، امّا اگر عقلا گفتند که؛ عام قبل از فحص از مخصص منفصل معتبر است دیگر این دلیل نمی تواند مورد تمسک باشد. پس تمسک به ادله تفقه؛ متوقف بر یک مقدمه‌ای است که آن مقدمه ‌این است که؛ عقلا بگویند؛ برای فهم و تحقیق در مسئله؛ غیر از عام؛ باید خاص را هم ببینید، اگر این مطلب را بگوییم؛ اشکال مرحوم صدر زنده می‌شود.

بعضی‌اوقات هم با توجه به ضروریات نمی‌شود که؛ فرد همه جوانب را و همه کتب را بررسی کند، مثلاً فردی در زمان امام صادق علیه‌السلام؛ سؤال را از حضرت می‌پرسند و بعد از گرفتن جواب؛ عمل می‌کنند و نیازی نیست که همه جوانب را بررسی بکند.

به نظر ما؛ مطلب اخیر درست است؛ یعنی اگر بخواهیم به ادله تفقه و تعلم مراجعه بکنیم؛ باید دقت بکنیم که؛ ادله می‌گویند؛ همان‌طوری که عقلایی هست؛ تفقه و تعلم و تحقیق بکن، متعارف عقلا آیا این است که بگویند؛ تا آخر فحص بکن یا تا میانه فحص کفایت می‌کند؟ لذا این مسئله تمام نمی‌شود و باید سراغ دلیل بعد برویم که؛ ببینیم عقلا مشی‌شان چیست؟ بنابراین وجه اول و دوم اشکال‌دارند، نتیجه بحث ما این است که؛ تا آنجایی که علم اجمالی هست؛ دلیل‌ها می‌گویند؛ تحقیق بکن، امّا به‌صرف علم اجمالی نمی‌شود عمل کرد؛ برای اینکه در میانه راه علم اجمالی منحل می‌شود که دلیل اول بود، به این ادله در مطلب اخیر هم نمی‌شود عمل کرد، برای اینکه ادله؛ متوقف بر این است که؛ ببینیم بیان عقلا به چه صورت هست.

# استدلال سوم

دلیل سوم؛ به نحوی در کفایه آمده و مرحوم خوئی هم در آخر کلامشان می‌فرمایند؛ دو دلیل را قبول داریم:

1- اخبار که محل اشکال قرار گرفت.

2- مطلبی که به‌عنوان دلیل سوم می‌گوییم.

دلیل سوم این است که؛ می‌گوید از طُرُق قبلی به نتیجه‌ای نمی‌رسید، کلید حل مسئله این است که؛ ببینیم عقلا و منهج عقلایی برای تفقه و تحقق و اجتهاد و دستیابی به نظر متکلم؛ چه منهجی است؟ شارع منهج خاصی ندارد و درروش عقلایی عمل می‌کند.

# مسلک متکلم و قانون‌گذار

روش عقلایی این است که؛ عقلا می‌گویند؛ متکلم و قانون‌گذار شما را باید دید که از چه مسلکی است، دو نوع مسلک می‌تواند باشد:

1- مثلاً فردی می‌گوید؛ من زمانی که صحبت می‌کنم؛ همه قیود را در همان سخنرانی و به شکل متصل می‌گویم.

2- مسلک یک مقنن یا مشرع یا متکلم؛ بر اعتماد به قرائن منفصله است و اعتماد به مخصصات و مبینات منفصله در کلمات مختلف است.

اگر کسی طبق مسلک اول سخنرانی می‌کند؛ هر موقع عامش را دیدید و از مخصصات متصله چیزی یافت نکردید؛ به عام تمسک می‌کنید و هیچ حالت انتظاری ندارید، امّا اگر مسلک دوم باشد؛ نمی‌شود به عام تمسک کرد، عقلا می‌گویند باید مراجعه به مخصص‌هایی بکنید که؛ احتمال می‌دهید در اینجا وجود داشته باشد.

بنابراین تمسک به عام؛ بر اساس منهج عقلائیه‌ای است که از روش حرف زدن شخص به دست می‌آید.

آنچه از شارع می‌دانیم؛ روش دوم است، حداقل برای ما که در زمان‌های متأخره و اعصار بعدی هستیم؛ می‌دانیم ائمه طاهرین سلام‌الله علیهم اجمعین؛ بنای بر این نداشتند که به شکل کتاب علمی؛ همه حرف‌های مربوط به موضوع را بزنند، بلکه اعتماد به قرائن منفصله کرده‌اند، پیرامون یک مطلب؛ به چند بیان و مواضع مختلف حرف زدند و قریب به سه قرن حرف زدند و همه‌ی این‌ها می‌شود ناظر بر همدیگر باشند، بدیهی است که در فضای شرع؛ مشرب و مسلک شارع؛ مسلک دوم بوده است.

# مسلک شارع

می‌دانیم که مسلک شارع دومی هست، عقلا می‌گویند؛ نمی‌شود بدون تفحص از مخصصات عمل کرد، بلکه وقتی عامی را دیدید؛ باید بررسی کرد که همه ائمه در احوال مختلف چه سخنی را بیان کردند، این دلیل می‌گوید که؛ باید فحص تام بکنید.

# روش حجّیت اصالة العموم

اصالة العموم اگر بخواهد حجیّت پیدا بکند و اصالة التطابق در آن جاری بشود و بگوییم اراده جدیّه او این است، درجایی که مسلک متکلم اولی باشد؛ همان موقع که عام را دید و متصل‌هایش را بررسی کرد؛ می‌گوید؛ اراده جدیّه‌اش هم عموم است، امّا در حالت دوم؛ می‌گوید؛ اراده استعمالیه‌اش عموم است، امّا زمانی که می‌خواهد اراده جدیّه را هم بیان بکند؛ باید حرف‌های دیگرش را دید و بعد از دیدن همه حرف‌ها؛ بعد می‌توان گفت؛ اراده جدیّه او؛ این‌طور است.